

The Seal of the Saints: Examining the Influence of Ibn Arabi on Ibn Abi al-Jomhur in the Book "Mojli Merat al-Monji"

Majid Gohari Rafat*

Said Rahimiyan**

(Received on: 2019-06-13; Accepted on: 2019-09-04)

Abstract

The book *Mojli Merat al-Monji fi al-Kalam, al-Hekmatayn, and al-Tasawwof* is a theological book in which the influence of Ibn Arabi and his teachings can be clearly seen. In a way, this book is a combination of theology and philosophy with the flavor of mysticism and the rules of Sufism. This book tries to explain Shiite theology, especially the subject of *Wilayat* (Guardianship), based on Shiite teachings and theology on the one hand, and being influenced by the teachings of mystics, especially Ibn Arabi, on the other hand. The topics of this book are so influenced by Muslim mystics, especially the opinion of Ibn Arabi and his commentators, particularly Sayyed Heydar Amoli, that it can be considered a continuation of the convergence of Shiite wisdom and Ibn Arabi's mysticism. Although it is heavily influenced by Ibn Arabi regarding the subjects of the perfect human being and *Wilayat*, Ibn Abi al-Jomhur's interpretation of Ibn Arabi's statements on *Khatam al-Awliya* (Seal of the Saints) is similar to Sayyed Heydar Amoli's interpretation of Ibn Arabi's statements, which says that the seal of absolute guardianship is Imam Ali (AS) and the seal of limited guardianship is Imam Mahdi (AS). This article, based on the book *Mojli Merat al-Monji*, seeks to explain the influence of Ibn Arabi on the content of this book, especially the topics of *Wilayat* and *Khatam al-Awliya*.

Keywords: Ibn Arabi, Mojli Merat al-Monji, Ibn Abi al-Jomhur, Seal of Saints.

* PhD Student in Sufism and Islamic Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), nirogah5@yahoo.com.

** Full Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Shiraz University, Shiraz, Iran, srahimhan@rose.shirazu.ac.ir.

خاتم الاولیا: بررسی تأثیر ابن عربی بر ابن ابی‌الجمهور در کتاب مجلی مرآة المنجی

مجید گوهری رفعت*

سعید رحیمیان**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۳]

چکیده

کتاب مجلی مرآة المنجی فی الکلام والحکمتین والتصوف کتابی کلامی است که در آن به‌وضوح تأثیر ابن عربی و تعالیمش دیده می‌شود و به نوعی تلفیق مباحث کلام و فلسفه با رنگ و بوی عرفان و قواعد سیر و سلوک متصوفه است. این کتاب با ملاک قراردادن معارف و کلام تشیع از یک سو، و تأثیرپذیری از تعالیم عرفا، خصوصاً ابن عربی، از سوی دیگر، سعی در تبیین کلام شیعی، خصوصاً بحث ولایت، دارد. مباحث این کتاب متأثر از عرفای مسلمان، به‌ویژه عقیده ابن عربی و شارحانش، خصوصاً سید حیدر آملی، است، به نحوی که می‌توان او را ادامه‌دهنده تفکر تقارب حکمت شیعی و عرفان ابن عربی دانست. گرچه در مباحث انسان کامل و بحث قطب و ولایت به‌شدت متأثر از ابن عربی است، اما برداشت ابن ابی‌الجمهور از عبارات ابن عربی در باب خاتم‌الاولیا شبیه برداشت سید حیدر آملی از عبارات ابن عربی است که خاتم ولایت مطلقه را حضرت علی (ع) و خاتم ولایت مقیده را حجة بن الحسن (ع) می‌داند. در این مقاله با محور قراردادن کتاب مجلی مرآة المنجی به دنبال تبیین تأثیر ابن عربی در مباحث این کتاب، خصوصاً بحث ولایت و خاتم‌الاولیا، هستیم.

کلیدواژه‌ها: ابن عربی، مجلی مرآة المنجی، ابن ابی‌الجمهور، خاتم الاولیا.

* دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)
nirogah5@yahoo.com

** استاد تمام گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران srahimhan@rose.shirazu.ac.ir

مقدمه

ابن‌ابی‌الجمهور، محمد بن زین‌الدین علی بن ابراهیم احسائی (متوفای ۹۰۶ ه.ق.)، فقیه، محدث و متکلم صوفی مشرب شیعی امامی، آثار گوناگونی در حدیث، فقه و کلام دارد، نظیر *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة* در باب حدیث، *رسالة الاقطاب الفقهیة والوظائف الدینیة علی مذهب الامامیة* در باب فقه، و کتاب *مجلی مرآة المنجی فی الکلام والحکمتین والتصوف* در کلام.

مجلی مرآة المنجی شرحی است بر رساله مسلك الافهام فی علم الکلام که خود مؤلف نگاشته است. با اینکه ابن‌ابی‌الجمهور متن اولیه کتاب را در جوانی در نجف تألیف کرد اما توجه طلاب این علم را جلب کرد. لذا برای توضیح مطالب، حاشیه‌ای بر آن نوشت که به *النور المنجی من الظلام* موسوم شد. پس از مدتی که از این کتاب استقبال شد، با اصلاحات لازم و شرح مطالبی که ابهام و اجمال داشت، متن کامل کتاب تدوین شد.

کتاب *مجلی* از یک مقدمه، دو قسم و یک خاتمه تشکیل شده است؛ ابن‌ابی‌الجمهور در مقدمه کتاب درباره نکاتی راجع به علم منطق (بیشتر درباره صناعات خمس)، علم کلام نظیر تعریف، موضوع، مبادی و غایت آن، و مسائلی در باب امور عامه نظیر وجود و عدم، علت و معلول، جهات ثلاث، حدوث و قدم، جواهر و اعراض و ... بحث می‌کند. در قسم اول و دوم به مباحث اصلی علم کلام پرداخته است، چون علم کلام دو مبحث اصلی و اساسی دارد: یکی مباحث توحید و دیگری مباحث افعال. قسم اول شامل مباحثی از قبیل اثبات واجب‌الوجود با براهین گوناگون، ویژگی‌های واجب‌الوجود، صفات واجب‌الوجود، علم واجب و ... است. در قسم دوم کتاب به مباحث نبوت عامه و خاصه پرداخته و سپس درباره امامت، ولایت، براهین امامت علی (ع) و فضایل ایشان بحث کرده است. در ادامه، مسائلی نظیر ثواب و عقاب، و سعادت و شقاوت انسان را تحت عنوان «مباحث معاد» مطرح کرده است. خاتمه کتاب هم شامل مباحثی در باب

چگونگی سلوک الاهی، شرایط، مقامات، مراتب و خطرات سلوک، مراتب تقوا، درجات سالکان، بیان ریاضت‌ها و مجاهدات و ... است.

مجله *مرآة المنجی فی الکلام والحکمتین والتصوف* کتابی کلامی است که در آن به وضوح می‌توان تأثیر ابن عربی و تعالیمش را دید و به نوعی تلفیق مباحث کلام و فلسفه با رنگ و بوی عرفان و قواعد سیر و سلوک متصوفه است. در این کتاب نه فقط از ابن عربی به بزرگی یاد شده، بلکه از اقوال و دیدگاه‌های وی و شارحانش برای تبیین مباحث استفاده شده است. وی آنچنان تحت تأثیر ابن عربی است که از او به عنوان «شیخ اعظم» یاد می‌کند (نک: ابن‌ابی‌الجمهور، ۱۴۳۴: ۲/۴۷۹ و ۷۴۵ و ۵/۱۷۲۷). این کتاب به منظور تبیین معارف شیعی با تأثیرپذیری از تعالیم عرفا، خصوصاً ابن عربی، در تشریح کلام شیعی، به‌ویژه بحث ولایت، می‌کوشد که نقش محوری در مباحث تشیع و عرفان دارد. ابن‌ابی‌الجمهور در این کتاب در صدد است میان کلام و فلسفه از یک سو، و عرفان، به‌ویژه تعالیم ابن عربی و شارحانش نظیر قونوی، کاشانی، قیصری و خصوصاً سید حیدر آملی تطبیق دهد. وی ادامه‌دهنده راه سید حیدر در آمیختن حکمت و معارف شیعی و عرفان ابن عربی است. در حقیقت، در اندیشه ابن‌ابی‌الجمهور است که ادغام تعالیم ابن عربی با معارف کلامی شیعی پیوند می‌خورد و تبیین ابن عربی‌گونه از ولایت شیعی وارد مرحله جدیدی می‌شود تا زمینه‌ساز ادغام نهایی در ملاصدرا گردد.

تأثیر ابن عربی در مباحث مختلف در کتاب *مرآة المنجی*

در مقدمه *مرآة المنجی*، در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحیم»، با استناد به کلام ابن عربی «باء» را مرتبه اولی از عالم می‌داند که از آن به «عقل اول» تعبیر می‌شود و از «سین» که مرتبه ثانی، یعنی مرتبه نفس کلیه است، به لوح محفوظ و کتاب مبین تعبیر می‌شود. «میم» مرتبه ثالث، یعنی مرتبه طبیعه کلیه است که عالم ملک نام دارد (ابن عربی، بی‌تاب: ۱/۱۰۲). بعد از نقل قولی از صاحب *اخوان‌الصفاء* در باب تطبیق مراتب عدد به عوالم می‌گوید شیخ در فتوحاتش به این مطلب به احسن نحو و ابلاغ از این بیان اشاره

خاتم‌الاولیا: بررسی تأثیر ابن عربی بر ابن‌ابی‌الجمهور در کتاب *مرآة المنجی* / ۴۹۳

کرده است. سپس عبارات ابن عربی را درباره نفس رحمانی در چند صفحه عیناً بیان می‌کند (ابن‌ابی‌الجمهور، ۱۴۳۴: ۱۴۶/۱). در این عبارات، ابن عربی با توجه به علم عیسوی که علم حروف است به تبیین عدد و سپس نفس رحمانی می‌پردازد و چون عیسوی روح است این علم به طول عالم، یعنی عالم معانی، و به عرض عالم جسمانی، یعنی عالم خلق و طبیعت، تعلق دارد و نفس رحمانی همه عوالم را در بر گرفته است (ابن عربی، بی تا ب: ۱۶۸-۱۶۹).

در بحث علت و معلول به مسئله اعیان ثابتة نزد اهل کلام، فلسفه و اهل کشف اشاره می‌کند و می‌گوید:

اهل کشف و اشراق قائل به ثبوت اعیان ثابتة در ذات حق تعالی هستند. چون علم خداوند به این اعیان ثابتة ازلی است و آنها در علم الاهی حقایق متمایز از هم هستند و در حقیقت علم حق تعالی عین ذاتش است. عرفا از آنها به «حقایق ثابتة»، «حضرت غیب مطلق»، «عالم غیب» و «اعیان ثابتة» تعبیر می‌کنند و عالم عقل و اعیان خارجی مظاهر آنها هستند که متعین به تعینات اسمائیه‌اند (ابن‌ابی‌الجمهور، ۱۴۳۴: ۴۴۶/۱).

سپس، ضمن بیان عباراتی از *فتوحات*، شرح *فصوص قیصری* و آثار سید حیدر آملی به تبیین نظر عرفا می‌پردازد و سخن آنها را می‌پذیرد و حضرات خمس را توضیح می‌دهد:

حضرت غیب مطلق که عالمش عالم اعیان ثابتة و حضرت علمیه است و در مقابلش حضرت شهادت مطلق که عالمش عالم ملک است و حضرت غیب که دو قسم می‌شود عالم عقول و عالم مثال. و پنجمین حضرت که جامع آنها است عالم انسان (نک: همان: ۴۴۵-۴۴۷).

در قسم اول کتاب با بیاناتی از *فتوحات مکیه* و کتاب *مقدمات من نص النصوص* سید حیدر آملی، در تطبیق بین کتاب آفاقی و انفسی، می‌گوید:

در کتاب آفاقی حرف واحد در مقام جمع نشسته است و این همان عقل اول و تعین اعظم است که مظهر باء بسم الله الرحمن الرحیم است ... و همچنین است در کتاب انفسی که یک حرف قائم مقام کل است و آن مظهر عقل اول و تعین اول است که عقل جزئی خلیفه آن محسوب می‌شود (همان: ۴۴۵/۱-۴۴۷).

سپس، در بیان تطابق انسان، که مظهر جمیع عوالم است با سوره فاتحه که جامع جمیع قرآن است، می‌گوید:

در این لطائف و نکات دقت کن. چون برای تو نفع زیادی دارد. اینها همان معارف الاهیة است که در صدد تحصیل آنها هستی و همه این معارف دلالت بر توحید الوجودی دارد، توحیدی که جمع‌الجمع و جامع‌الجمیع است (همان: ۴۹۶/۲).

در بحث تأویل بعد از بیان فرق «تأویل» با «تفسیر»، و معنای آن نزد متکلمان و بیان برخی اقوال، به تبیین نظر عرفا می‌پردازد و می‌گوید: «تأویل نزد صاحبان حقیقت و اهل باطن عبارت است از تطبیق بین سه کتاب، یعنی کتاب قرآنی، کتاب آفاقی و کتاب انفسی» (ابن‌ابی‌الجمهور، ۱۴۳۴: ۶۵۳/۲). سپس به کمک اقوال عرفا و به استناد برخی احادیث به تفسیر قول عرفا می‌پردازد و می‌گوید: «برای هر کسی که مطالعه این کتب سه‌گانه و مشاهده آنها حاصل شود برایش سعادت عظمی و مرتبه علیا حاصل می‌شود و به مقامی می‌رسد که فوق آن مقامی نیست، همان‌گونه که بزرگان به آن اشاره کرده‌اند که لیس وراء عبّادان قریة^۱ و برای تأیید این بیان عبارتی را از ابن‌عربی می‌آورد که: «وقتی این مقام را درک کردی و چشیدنی غایتی را درک کرده‌ای که فوق آن در حق مخلوق غایتی نیست. پس خودت را برای رسیدن به بالاتر از این درجه و مقام به رنج و طمع نینداز. چون بعد از این مقام جز عدم محض نیست» (ابن‌عربی، ۱۳۷۰: ۶۲). با استناد به این عبارات ابن‌عربی، ابن‌ابی‌الجمهور می‌گوید: «و این بیان از تأویل همان تأویلی است که مخصوص اهل الله از راسخان در علم است که بر همه انبیا و اولیا و تابعین آنها که بر

خاتم‌الاولیا: بررسی تأثیر ابن عربی بر ابن‌ابی‌الجمهور در کتاب مجلی مرآة المنجی / ۴۹۵

قدم صدق و اراده و صاحبان توحید هستند، واجب است» (نک: ابن‌ابی‌الجمهور، ۱۴۳۴: ۶۶۶-۶۵۳/۲).

وی در بحث نفی صفات منفی از حق تعالی وارد بحث اتحاد عاقل و معقول می‌شود و بعد از نقل اقوال به تبیین اتحاد می‌پردازد و نظر عرفا را حق می‌داند و می‌گوید:

بلکه حق و صواب این است که مراد عرفا از اتحاد نفس با صور عقلیه یا اتحاد نفس با عقل فعال اتحادی است که مشایخ اهل ذوق و تصوف به آن اشاره کرده‌اند که نفس وقتی در برخی خلسات و انخلاع از بدن به بعضی از انوار مجرده متصل می‌شود با بروز ابتهجات عقلی و التذاذات روحانی و شدت اشراقات نوری از ذات خودش و از شعور و آگاهی به ذاتش غایب می‌شود و سلطان انوار مجرده عقلی بر او غالب می‌گردد که در این هنگام ذات خود را نفی می‌کند که عرفا از این حالت به «اتحاد» تعبیر می‌کنند (ابن‌ابی‌الجمهور، ۱۴۳۴: ۶۶۶/۲).

سپس از شطحیات بایزید بسطامی نظیر «سبحانی ما اعظم شأنی» (نک: هجویری، ۱۳۷۵: ۳۲۷؛ عطار نیشابوری، ۱۳۸۶: ۱۷۹) و شطحیات حلاج نظیر «انا من اهوی و من اهوی انا نحن روحان حللنا بدنا» (حلاج، ۲۰۰۲: ۱۵۸) برای تبیین آن کمک می‌گیرد و بعد از بیان وجه اتحاد مدرک و مدرک می‌نویسد:

به خاطر لطافت مدرک و مدرک و قوه اتصال آن دو، این ادراک، اتحاد العاقل بالمعقول نامیده می‌شود. این است مراد آنها از «اتحاد» که ذکر کرده‌اند نه اینکه مرادشان این باشد که دو شیء از همه وجوه یکی شوند. چون این مطلب را هیچ عاقلی نمی‌گوید تا چه رسد به حکمای متأله که مؤید به انوار شارقه و الهامات صادق هستند (نک: ابن‌ابی‌الجمهور، ۱۴۳۴: ۶۴۷/۲).

ابن‌ابی‌الجمهور در تفسیر کلام امام علی (ع) که فرمود «لو كشف الغطاء ما ازددت یقیناً» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۳/۴۰) می‌گوید منظور از «غطاء»، غطاء خارجی نیست بلکه مطلق غطاء مراد است که آن هم غیر از مظاهر نیست. سپس می‌گوید:

اینجا نکته دقیق و شریفی نهفته است که وقتی تقریر شد که در وجود غیر حق تعالی نیست. پس غطاء و مغطی چیست؟ و حاجب و محجوب چیست؟ و شاهد و مشهود چیست؟ در پاسخ باید گفت غطاء از حیث ظهور و کمالات است و مغطی از حیث وجود و ذات است. حاجب از حیث اسماء و صفات است و محجوب از حیث وجود و ذات است و شاهد از حیث نزول فی صور مخلوقات است و مشهود من حیث وجود و ذات است (نک: ابن‌ابی‌الجمهور، ۱۴۳۴: ۷۴۴/۲-۷۵۸).

بعد از توضیح این مطلب شعری را از ابن‌عربی می‌آورد: «اگر به تنزیه‌گرایی قائل باشی مقید خواهی بود و اگر به تشبیه‌گرایی قائل شدی محدّد خواهی شد و اما اگر بین آن دو جمع کنی به راه سداد و صلاح خواهی بود و در جمع ارباب کمالات و معارف امام و سید باشی» (ابن‌عربی، ۱۳۷۰: ۷۰). سپس با بیان عباراتی از فصوص‌الحکم به تبیین غرض ابن‌عربی از تشبیه و تنزیه می‌پردازد (نک: ابن‌ابی‌الجمهور، ۱۴۳۴: ۷۴۴/۲-۷۵۸).

در قسم دوم کتاب، ابن‌ابی‌الجمهور در توضیح مقامات التوحید به عبارات شسبلی، کاشانی، سید حیدر آملی و صائِن‌الدین ابن‌ترکه تمسک می‌کند و در باب توحید حقیقی می‌گوید بهترین بیان در این باب از آن خواجه عبدالله انصاری است که می‌گوید:

گفته کس، کی تواند، وحدت واحد بود هر کسی توحید او گوید، همی جاحد بود
ذکر توحید از کسی، کز نعت خود گوید سخن عاریت باشد، چو باطل کرده واحد بود
هست توحید خدا، توحید از نزد خودش دیگری گوید چو نعتش، نعت او لاجد بود
(انصاری، ۱۴۰۸: ۱۴۴)

سپس به مراتب توحید (۱. رؤیت خلق ظاهراً و حق باطناً؛ ۲. رؤیت حق ظاهراً و خلق باطناً؛ ۳. رؤیت حق در خلق، و خلق در حق) می‌پردازد و می‌گوید به این مراتب سه‌گانه ابن‌عربی این‌گونه اشاره دارد که:

ففى الحق عين الخلق إن كنت ذا عين و فى الخلق عين الحق إن كنت ذا عقل
فإن كنت ذا عين و عقل معا فما تری غیر شیء واحد فيه بالفعل
(ابن‌عربی، بی‌تا: ۲۹۰/۳)

خاتم‌الاولیا: بررسی تأثیر ابن عربی بر ابن‌ابی‌الجمهور در کتاب مجلی مرآة المنجی / ۴۹۷

در ادامه ایشان با آوردن عباراتی از تلمسانی، قیصری و سید حیدر به تبیین کشف، مراتب و انواع آن می‌پردازد (ابن‌ابی‌الجمهور، ۱۴۳۴: ۱۰۲۲/۳-۱۰۳۳). سپس با توضیح حدیثی از امام صادق (ع) که می‌فرماید: «علمنا غابر، و مزبور، و نکت فی القلوب و نقر فی الأسماع، و إن عندنا الجفر الأحمر، والجفر الأبيض، و مصحف فاطمة (علیها السلام) و عندنا» (نک: احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۵۱/۲؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵: ۶۶۳، به نقل از: ابن‌عربی، بی تا الف)، کیفیت علم اولیا را بیان می‌کند:

قول امام که فرمود «علمنا غابر»، مراد از غابر این است که ائمه اطهار (ع) همه آنچه گذشته و همه آنچه اتفاق افتاده، اعم از احوال و صور نقش‌بسته در کائنات را در آینه نبوت مشاهده می‌کنند. و منظور امام که فرمود «و مزبور» حوادث و احکام متعلق به آن در قضاء الاهی است ... و مراد امام از «و نقر فی الاسماع» شنیدن اصوات ملائکه است (ابن‌ابی‌الجمهور، ۱۴۳۴: ۱۰۴۰/۳-۱۰۴۱).

تأثیرپذیری ابن‌ابی‌الجمهور از ابن‌عربی در بحث خاتم‌الاولیا

یکی از مهم‌ترین مباحث در ولایت، به‌ویژه از دیدگاه عرفانی، مبحث «ختم ولایت» است. مسئله ولایت، پیش از ترمذی در قرن سوم، کم و بیش در میان عارفان، از جمله سهل تستری، ابوسعید خراز و جنید بغدادی و نیز در منابع روایی شیعه، به‌ویژه در اصول کافی، مطرح شده، اما سخنان ترمذی در کتاب ختم‌الاولیاء نقطه عطفی در این باب است. لذا گرچه بعد از ترمذی هم عارفان به بحث ولایت پرداخته‌اند اما با ظهور ابن‌عربی و نگارش کتاب عتقاء مغرب فی معرفة ختم‌الاولیاء، فتوحات مکیه و خصوصاً فصوص الحکم بحث ولایت وارد مرحله تثبیت شد و مباحثی نظیر قطبیت و انواع خاتم‌الاولیا مطرح شد. مباحث ابن‌عربی در ولایت، که شبیه ولایت شیعی بود، باعث شد شارحان ابن‌عربی، خصوصاً سید حیدر آملی، بحث ولایت را به بحث امامت تغییر دهند و در ادامه ابن‌ابی‌الجمهور توانست در مباحث کلامی برداشت شیعی‌گونه از خاتم‌الاولیای عرفانی مطرح کند.

نظر ابن عربی در باب خاتم‌الاولیا

گرچه در تبیین نظر ابن عربی درباره خاتم‌الاولیا برداشت‌های متفاوتی وجود دارد، مثلاً قیصری عبارات ابن عربی را این‌گونه شرح می‌دهد که ولایت دو قسم است: ولایت عامه و خاصه که هر دو باطن نبوت است، و خاتم ولایت مطلقه عیسی (ع) و خاتم ولایت مقیده و خاصه ابن عربی است. و برای هر کدام از عبارات ابن عربی شاهد می‌آورد: «و ظاهر این است که آنچه از کلام شیخ اکبر در این معنا یافتیم که ایشان خود را خاتم ولایت مقیده محمدیه معرفی می‌کند، نه ولایت مطلقه‌ای که مرتبه کلیت را دارد» (قیصری، ۱۳۷۵: ۴۴۰)؛ «و أما ختم ولایت عامه که بعد از او ولی‌ای نیست به حضرت عیسی (ع) است» (همان: ۴۶۵). قیصری در باب ختم‌الاولیا تصریح می‌کند که خاتم اولیا، حضرت مهدی (ع) نیست. «شایسته نیست این‌گونه برداشت شود که مراد از خاتم اولیا، مهدی باشد. چون خود شیخ تصریح دارد که او حضرت عیسی (ع) است. در حالی که او از بین عجم ظهور می‌کند ولی مهدی از اولاد پیامبر (ص) است و از عرب ظهور می‌کند» (همان: ۴۳۸).

اما به نظر می‌رسد، همان‌گونه که آقا محمدرضا قمشه‌ای بیان کرده، در مجموع از سخنان ابن عربی سه خاتم استفاده می‌شود:

۱. **خاتم ولایت محمدیه مطلق**؛ ابن عربی که گفت: «واقرب الناس الیه علی بن ابی طالب» (ابن عربی، بی‌تاب: ۱۱۹/۱). ابن عربی حضرت علی (ع) را به خاتم ولایت گره می‌زند و می‌گوید: «و علی (ع) یترجم عن الختم بلسانه» (همان: ۲/۱-۳؛ و نک: طهرانی، ۱۴۲۴: ۱۷۲/۲). خاتم ولایت محمدیه مطلقه، امامان معصوم و به عبارتی مهدی (ع) است. بنابراین، خاتم اولیا، حضرت علی (ع) است نه عیسی (ع). دلیل بر خاتمیت حضرت مهدی (ع) آن است که ابن عربی در چند جا به خاتمیت وی تصریح کرده است؛ با توجه به اتحاد حقیقت امامان معصوم، خاتمیت یکی به معنای خاتمیت تمام آنها است. این مظاهر در عین ثابت با هم اختلاف ندارند، بلکه این عین ثابت است که دارای ظهورات

خاتم‌الاولیا: بررسی تأثیر ابن عربی بر ابن‌ابی‌الجمهور در کتاب مجلی مرآة المنجی / ۴۹۹

مختلف است؛ لذا گفته شده: «اولنا محمد و آخرنا محمد و اوسطنا محمد و كلنا محمد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶۳/۲۵). با این تبیین فرقی نمی‌کند که خاتم اولیا امام علی (ع) باشد یا امام زمان (ع) یا دیگر حجج الاهی؛ زیرا همگی نور واحدند و اختلاف در ظهورات و مظاهری است که شرایط و حکمت حق تعالی ایجاب می‌کند

۲. خاتم ولایت محمدیه مقیده؛ خاتم ولایت محمدیه مقیده دانستن ابن عربی، همان‌طور که خودش ادعا کرده، می‌تواند از این حیث باشد که عالمی از علمای امت حضرت رسول اکرم (ص) خاتم ولایت محمدیه مقیده باشد. قیصری در توضیح کلام ابن عربی در فص شیخی از فصوص الحکم می‌نویسد:

ابن عربی در فتوحات بیان می‌کند که او دیواری از طلا و نقره مشاهده می‌کند که این دیوار کامل شد مگر دو خشت که یکی از طلا و دیگری از نقره باقی ماند. ابن عربی خود را منطبق با آن دو موضع دانسته که با او دیوار کامل شده است. لذا رؤیای خود را به خاتم ولایت تعبیر می‌کند. این خواب را ابن عربی به برخی مشایخ عرضه می‌کند بدون اینکه اسمی از بیننده خواب بیاورد، و آنها همان تعبیر را می‌کنند (قیصری، ۱۳۷۵: ۴۳۹).

۳. خاتم ولایت عامه؛ خاتم ولایت عامه هم عیسی (ع) است. ولایت عیسی (ع) به دلیل جامع‌نبودن و محقق‌نشدن وجود حقانی، ولایت عامه است، نه ولایت خاصه محمدیه؛ لذا ولایت ایشان حسنه‌ای از حسنات خاتم ولایت خاصه محمدیه است که تابع و ناصر او است. ولایت مانند وجود به حسب ظهور دارای درجات کمال و نقص و شدت و ضعف است و بر مراتب آن به تشکیک حمل می‌شود. وجود با تنور به نور ایمان به ولایت متصف می‌شود و به حسب ترقیات ایمان شدت یافته، از مراتب نفوس ارضیه و سماویه گذشته، به عالم قدس و جبروت و مقام روح اعظم می‌رسد که مقام عیسی (ع) است (برای توضیح بیشتر نک.: فتاحی اردکانی، ۱۳۹۰).

به بیان دیگر، ولایت به معنای قرب، و بر دو قسم است: عامه و خاصه. ولایت عامه ولایتی است که شامل همه مؤمنان می‌شود، اما در مقابل ولایت خاصه به کسانی اختصاص دارد که به مقام فنا و بقای بعد از فنا رسیده‌اند و وجودشان حقانی شده و به تجلی اسمایی و ذاتی رسیده باشند. این نوع ولایت، مخصوص حضرت رسول اکرم (ص) به اصالت و ورثه آن حضرت به تبعیت است و بهره سایر انبیای گذشته از این ولایت، بر فرض حصول به اندازه حال است، نه ملکه و مقام. بنابراین، ولایت آنها ولایت عامه است نه خاصه. ولایت خاصه، گاه مقید به اسمی از اسماء و حدی از حدود است، و گاه از تمام حدود بری است و جامع جمیع اسماء، صفات و انحاء تجلیات ذات است. بنابراین، این ولایت گاه مقیده است و گاه مطلقه و هر یک از این دو درجاتی دارد، چنان‌که برای آن دو خاتمی است. مراد از خاتم اولیا کسی است که به والاترین مراتب قرب رسیده باشد، به گونه‌ای که در قرب برتر از آن مرتبه‌ای نباشد و کسی نزدیک‌تر از او به خدا نباشد و مراد از آن، این نیست که بعد از او ولی‌ای نباشد (برای توضیح بیشتر نک.: قمشه‌ای، ۱۳۷۸: رساله‌الولایة؛ نیز نک.: فتاحی اردکانی، ۱۳۹۰).

خاتم‌الاولیا در نظر ابن‌ابی‌الجمهور

ابن‌ابی‌الجمهور با تأثیر از ابن‌عربی بحث درباره انسان کامل را در دو بخش مطرح می‌کند: یکی مباحث کلی و عمومی در انسان کامل است که در اینجا به تبیین نظر ابن‌عربی می‌پردازد که انسان کامل خاتم خزانه عالم است و انسان کامل روح عالم است و از مجرای او است که به عالم فیض می‌رسد، همان‌طور که روح با امداد الاهی بدن را تدبیر، و آن را از آفات حفظ می‌کند، انسان کامل نیز با تدبیر و تصرف الاهی‌اش عالم را حفظ می‌کند؛ عالم به وجود انسان کامل تمام می‌شود و بدون آن کامل نیست. چون قبل از وجود انسان کامل عالم همچون جسد و کالبدی است که آمادگی پذیرش روح را دارد، و در واقع برای روح عالم، عالم خلق شده است و با وجود انسان کامل عالم پابرجا است. همان‌طور که بدن با روح، کامل می‌شود و با رفتن روح، بدن هم جمع

خاتم‌الاولیا: بررسی تأثیر ابن عربی بر ابن‌ابی‌الجمهور در کتاب مجلی مرآة المنجی / ۵۰۱

می‌شود با رفتن انسان کامل قیامت بر پا می‌شود. لذا علت بقای عالم، وجود انسان کامل است. ابن‌ابی‌الجمهور با استناد به کلام ابن عربی می‌گوید انسان کامل در جمیع موجودات سریان دارد، مثل سریان حق در موجودات. این سریان در سفر سوم، که سفر از حق به خلق با حق است صورت می‌گیرد (ابن‌ابی‌الجمهور، ۱۴۳۴: ۱۵۰۴/۴).

دیگری در خصوص بحث از خاتم اولیای مطلق و مقید است. در این بخش ابن‌ابی‌الجمهور نظر ابن عربی را این‌گونه مطرح می‌کند که در بحث ولایت، خاتم ولایت مطلقه بالاصاله از آن حضرت رسول اکرم (ص) است و می‌گوید: «نبوت حضرت خاتم همه نبوات است و ولایت مطلقه حضرت هم خاتم همه ولایات است» (همان: ۱۰۵۴/۳) اما ولایت خاصه که همان امامت باشد بالوراثه است که آن را در امام علی (ع) می‌داند و با کمک عبارات ابن عربی در فصوص الحکم (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۶۳) معتقد است خاتم اولیای مطلق امام علی (ع) و خاتم اولیای مقید امام مهدی (ع) است:

انّ خاتم الاولیاء مطلق که بازاء خاتم الانبیاء مطلق است همان علی بن ابی‌طالب (ع) است. چون ایشان همان وارثی است که از اصل اخذ می‌کند و حسنه‌ای از حسنات سید رسل و تابع ایشان است. چون حضرت فرمود من و علی از نور واحد هستیم. و همچنین حضرت فرمود که علی با هر نبی‌ای به صورت سری بوده و با من به صورت جهری است. خاتم‌الاولیای مقید که او هم بازاء نبی مقید است همانا مهدی (ع) است (ابن‌ابی‌الجمهور، ۱۴۳۴: ۱۰۶۱/۳-۱۰۶۲).

وی در تأیید برداشت خود عباراتی از فتوحات مکیه را نقل می‌کند: «اعلم أیدنا الله أن لله خليفة يخرج و قد امتلأت الأرض جوراً و ظلماً فيملؤها قسطاً و عدلاً لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد طول الله ذلك اليوم حتى يلي هذا الخليفة من عترة رسول الله (ص) من ولد فاطمة» (ابن عربی، بی‌تاب: ۳۲۷/۳)؛ و در ادامه، عبارت ابن عربی در فتوحات مکیه را بیان می‌کند که خاتم ولایت مطلقه را حضرت عیسی (ع) می‌داند: «خاتمیت دو قسم است: ختمی که حق تعالی با آن به ولایت خاتمه داده و ختمی که حق تعالی با آن به ولایت محمدیه خاتمه داده است. أما ختم ولایت علی الإطلاق حضرت عیسی (ع)

است که او ولی به نبوت مطلقه است» (همان: ۴۹/۲). ابن‌ابی‌الجمهور این بیان ابن‌عربی را قبول ندارد و می‌گوید: «و اما قول ابن‌عربی که خاتم ولایت مطلقه را حضرت عیسی می‌داند اشتباه و غلطی آشکار است؛ بلکه باید گفت خاتم ولایت مطلقه علی (ع) است» (ابن‌ابی‌الجمهور، ۱۴۳۴: ۱۰۶۲/۳).

ابن‌ابی‌الجمهور در تأیید این کلام که خاتم‌الاولیا امام علی (ع) است با استفاده از عبارات ابن‌عربی در فص شیخی *فصوص‌الحکم* می‌گوید علم لدنی برای خاتم‌الرسال و خاتم‌الاولیا است و انبیا و رسل از مشکات رسول خاتم و اولیا از مشکات خاتم‌الاولیا علم لدنی را دریافت می‌کنند. خاتم‌الاولیا خودش حسنه‌ای از حسنات رسول خاتم است. ایشان همه اینها را دلیل بر خاتم‌الاولیابودن علی بن‌ابی‌طالب (ع) می‌داند و می‌گوید به اتفاق اکثر مفسران آیه «و من عنده علم الكتاب» (رعد: ۴۳) درباره امام علی (ع) نازل شده است. سپس در ادامه برای تأیید برداشت خود به حدیثی از رسول اکرم (ص) تمسک می‌کند:

كنت أنا و علی نوراً بین یدی اللّٰه جل جلاله قبل أن یخلق آدم بأربعة آلاف عام
فلما خلق اللّٰه آدم سلک ذلك النور فی صلبه فلم یزل اللّٰه عزوجل ینقله من
صلب إلی صلب حتّٰی أقره فی صلب عبد المطلب ثم أخرجّه من صلب عبّٰد
المطلب فقسّمه قسّمین فصیر قسّم فی صلب عبّٰد اللّٰه و قسّم فی صلب أبی
طالب فعلی منّٰی و أنا من علی لحمه من لحمی و دمه من دمی فمن أحبّٰبی
فحبّٰبی أحبّٰه و من أبغضه فببغضی أبغضه (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲: ۶۴۰/۲).

در ادامه با بیان احادیثی در این باب، کیفیت علم نبی و ولی را تشریح می‌کند (ابن‌ابی‌الجمهور، ۱۴۳۴: ۱۲۴۱/۴).

برداشت ابن‌ابی‌الجمهور از عبارات ابن‌عربی در باب خاتم‌الاولیا شبیه برداشت سید حیدر آملی از عبارات ابن‌عربی است که خاتم ولایت مطلقه امیرالمؤمنین (ع) و خاتم ولایت مقیده حجت بن‌الحسن (ع) است. او با بیان مرتبه نبوت و رسالت و ولایت این نکته را خاطر نشان می‌کند که حضرت علی (ع) و اولاد معصومش (ع)، ولایتشان از

خاتم‌الاولیا: بررسی تأثیر ابن عربی بر ابن‌ابی‌الجمهور در کتاب مجلی مرآة المنجی / ۵۰۳

مرتبه ولایت سایر پیامبران اعظم است. ابن‌ابی‌الجمهور، به تبع سید حیدر، می‌گوید اگر عیسی (ع) خاتم ولایت مطلقه است یا به لحاظ نسبت معنوی با پیامبر است یا به لحاظ نسبت صوری و در هر لحاظ علی (ع) انسب است و خود ابن عربی فرمود: «اقرّب الناس الیه علی بن ابی طالب (ع) و اسرار الانبیاء اجمعین». سید حیدر آملی استدلالات مفصل از طریق عقل، نقل و کشف برای رد ادعای قیصری و ابن عربی برای اثبات مدعای خود می‌آورد (آملی، ۱۳۶۷: ۱۸۲-۱۸۸؛ همو، ۱۳۶۸: ۴۰۰-۴۴۸).

ابن‌ابی‌الجمهور با آوردن کلمات ابن عربی، اقطاب این امت را که دوازده قطب هستند، تبیین می‌کند (ابن‌ابی‌الجمهور، ۱۴۳۴: ۱۴۷۶/۴) و بعد از بیان احوال مراتب ائمه (ع)، احوالات حضرت مهدی (عج) را ذکر می‌کند و با نقل عبارات ابن عربی در فتوحات مکیه چنین نتیجه می‌گیرد: «از عبارات ابن عربی آشکار می‌شود که مهدی سبط پیامبر و سبط علی و فرزند آنها است و او قطب وقت و امام زمان است و رجوع هر قطب و امام از مشرق و مغرب و از زمین به آسمان به سوی او است و با نبود او دنیا خراب شده و آخرت آشکار می‌شود» (همان: ۱۵۴۵/۴). ابن‌ابی‌الجمهور استناد همه علوم (علوم عقلی، شرعی، لغت، نحو، تفسیر، فقه، علم طریقت، علم فتوّه، علم کلام و ...) و خرّقه صوفیه را به امام علی (ع) می‌داند و معتقد است خرّقه‌ای که رسول اکرم (ص) از معراج آوردند نزد حضرت مهدی (ع) است (نک: همان: ۱۲۴۵/۴-۱۲۶۴ و ۱۲۵۱-۱۲۵۵).

نتیجه

کتاب مجلی مرآة المنجی فی الکلام والحکمتین والتصوف کتابی کلامی است متشکل از یک مقدمه، دو قسم و یک خاتمه. در این کتاب به وضوح می‌توان تأثیر ابن عربی و تعالیمش را دید. مباحث این کتاب متأثر از عرفای مسلمان، به ویژه عقیده ابن عربی و شارحانش (خصوصاً سید حیدر آملی) است، به نحوی که می‌توان ابن‌ابی‌الجمهور را ادامه‌دهنده تفکر تقارب حکمت شیعی و عرفان ابن عربی دانست. این کتاب به نوعی تلفیق مباحث کلام و فلسفه با رنگ و بوی عرفان و قواعد سیر و سلوک متصوفه است.

ابن‌ابی‌الجمهور در این کتاب با امداد از تعالیم و عبارات ابن‌عربی در مباحث مختلف می‌کوشد مواضع کلامی تشیع را تبیین کند. در مباحثی نظیر عوالم وجود، اعیان ثابت، تأویل، اتحاد عاقل و معقول، مراتب توحید و ... می‌توان به تأثیرپذیری وی از ابن‌عربی اشاره کرد.

ابن‌ابی‌الجمهور در مباحث انسان کامل، بحث ولایت، قطب و خصوصاً خاتم‌الاولیا به شدت متأثر از ابن‌عربی است، اما برداشت وی از عبارات ابن‌عربی در باب خاتم‌الاولیا شبیه برداشت سید حیدر آملی از عبارات ابن‌عربی است که خاتم ولایت مطلقه را حضرت علی (ع) و خاتم ولایت مقیده را حجت بن الحسن (ع) می‌داند. گرچه برداشت ابن‌ابی‌الجمهور در خور تأمل است اما به نظر می‌رسد با تبیین درست نظریه ابن‌عربی می‌توان گفت بهترین تحلیل و تشریح در باب خاتم‌الاولیاء که مطابق تعالیم تشیع است در عبارات ابن‌عربی صورت گرفته است.

پی‌نوشت

۱. «لیس وراء عبادان قرية» ضرب‌المثل است. یعنی بالاتر از این وصفی در این خصوص نمی‌توان یاد کرد؛ نک.: همدانی، ۱۳۷۷: ۱/۱۷۵؛ سهروردی، ۱۳۷۵: ۳/۴۶۵؛ قیصری، ۱۳۷۵: ۳۳۱.

خاتم‌الاولیا: بررسی تأثیر ابن عربی بر ابن ابی‌الجمهور در کتاب مجلی مرآة المنجی / ۵۰۵

منابع

قرآن.

آملی، سید حیدر (۱۳۶۷). *المقدمات من کتاب نص التصوص*، مقدمه: هانری کربن و عثمان یحیی، تهران: توس، چاپ دوم.

آملی، سید حیدر (۱۳۶۸). *جامع الاسرار و منبع الانوار*، مقدمه: هانری کربن، تهران: علمی و فرهنگی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ اول.

ابن ابی‌الجمهور، محمد بن زین العابدین (۱۴۳۴). *مجلی مرآة المنجی فی الکلام والحکمتین والتصوف*، محقق: رضا یحیی پورفامد، بیروت: جمعیه ابن ابی‌الجمهور الاحسانی لاحیاء التراث، الطبعة الاولى. ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق) (۱۳۶۲). *الخصال*، محقق: علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.

ابن عربی، محیی‌الدین محمد (۱۳۷۰). *فصوص الحکم*، تصحیح: ابوالعلاء عقیفی، تهران: الزهراء، چاپ دوم.

ابن عربی، محیی‌الدین محمد (بی تا الف). *الدر المکنون والجواهر المصون فی علم الحروف*، نسخه خطی موجود در: دائرة المعارف علوم عقلی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

ابن عربی، محیی‌الدین محمد (بی تا ب). *الفتوحات المکیة*، بیروت: دار صادر.

احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹). *مکاتیب الرسول (ص)*، قم: دار الحدیث، الطبعة الاولى.

انصاری، خواجه عبدالله (۱۴۰۸). *منازل السائرین*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۶۵). *هنار و یک نکته*، تهران: رجاء، چاپ پنجم.

حلاج، حسین بن منصور (۲۰۰۲). *دیوان الحلاج*، محقق: محمد باسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية.

سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۷۵). *رسائل شیخ اشراق*، مقدمه و تصحیح: هانری کربن و سید حسین نصر و نجف‌قلی حبیبی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم.

طهرانی، قاسم (۱۴۲۴). *القول الممتین فی تشیع الشیخ‌الاکبر*، بیروت: دار المحجة البيضاء، الطبعة الاولى.

عطارد نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۶). *تذکرة الأولیاء*، محقق: محمد استعلامی، تهران: زوار، چاپ شانزدهم.

فتاحی اردکانی، احسان (۱۳۹۰). «مقایسه ختم ولایت از نگاه قیصری و حکیم قمشه‌ای»، در: *معارف عقلی*، ش ۲۰، ص ۷۷-۹۸.

۵۰۶ / پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم

قمشه‌ای، آقا محمدرضا (۱۳۷۸). مجموعه آثار آقا محمدرضا قمشه‌ای حکیم صهباء، مقدمه و تصحیح:

خلیل بهرامی قصرچی و حامد ناجی اصفهانی، اصفهان: کانون پژوهش، چاپ اول.

قیصری، داود بن محمد (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم، مقدمه و تصحیح: سید جلال‌الدین آشتیانی،

تهران: علمی و فرهنگی، چاپ اول.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار (ع)، بیروت: دار احیاء

التراث العربی.

هجویری، ابوالحسن علی (۱۳۷۵). کشف المحجوب، مصحح: و. ژوکوفسکی و والتین آکسی یریچ،

تهران: طهوری، چهارم.

همدانی، عین‌القضات (۱۳۷۷). نامه‌های عین‌القضات، محقق: عفیف عسیران و علی نقی منزوی، تهران:

اساطیر، چاپ اول.

References

The Holy Quran

- Ahmadi Miyaneji, Ali. 1998. *Makatib al-Rasul (Letters of the Prophet)*, Qom: House of Hadith, First Edition. [in Arabic]
- Amoli, Sayyed Heydar. 1988. *Al-Moghaddamat men Ketab Nass al-Nosus*. Foreworded by Henry Corbin & Othman Yahya, Tehran: Tus, Second Edition. [in Arabic]
- Amoli, Sayyed Heydar. 1989. *Jame al-Asrar wa Manba al-Anwar (Collector of Secrets and Source of Lights)*, Foreworded by Henry Corbin, Tehran: Scientific & Cultural, Ministry of Culture and Higher Education, First Edition. [in Arabic]
- Ansari, Khajeh Abdollah. 1987. *Manazel al-Saerin (Stations of Travelers)*, Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Attar Neyshaburi, Farid al-Din. 2007. *Tazkerah al-Awliya*, Researched by Mohammad Etelami, Tehran: Pilgrims, Sixth Edition. [in Arabic]
- Fattahi Ardakani, Ehsan. 2011. "Moghayeseh Khatm Welayat az Negah Gheysari wa Hakim Ghomsheyi (A Comparison of Seal of Wilayat from the Point of View of Gheysari and Hakim Qomsheyi)", in: *Intellectual Teachings*, no. 20, pp. 77-98. [in Farsi]
- Gheysari, Dawud ibn Mohammad. 1996. *Sharh Fosus al-Hekam*, Foreworded & Edited by Seyyed Jalal al-Din Ashtiyani, Tehran: Scientific & Cultural, First Edition.
- Ghomsheyi, Agha Mohammad Reza. 1999. *Majmueh Athar Agha Mohammad Reza Ghomsheyi Hakim Sahba (The Collection of Works of Agha Mohammad Reza Qomsheyi Hakim Sahba)*, Foreworded & Edited by Khalil Bahrami Ghasrhami & Hamed Naji Isfahani, Isfahan: Research Center, First Edition. [in Farsi]
- Hallaj, Hosayn ibn Mansur. 2002. *Diwan al-Hallaj*, Researched by Mohammad Basel Oyun al-Sawd, Beirut: Scientific Books House, Second Edition. [in Arabic]
- Hamedani, Ayn al-Ghozat. 1998. *Nameh-hay Ayn al-Ghozat*, Researched by Afif Asiran & Ali Naghi Monzawi, Tehran: Asatir, First Edition. [in Arabic]
- Hasanzadeh Amoli, Hasan. 1986. *Hezar wa Yek Nokteh (One Thousand and One Points)*, Tehran: Hope, Fifth Edition. [in Farsi]

- Hojwiri, Abu al-Hasan Ali. 1996. *Kashf al-Mahjub*, Edited by V. Zhukovsky & Valentin Alexei Yerich, Tehran: Tahuri, Fourth Edition. [in Arabic]
- Ibn Abi al-Jomhur, Mohammad ibn Zayn al-Abedin. 2012. *Mojli Merat al-Monji fi al-Kalam, al-Hekmatayn, and al-Tasawwof*, Researched by Reza Yahya Purfamed, Beirut: Ibn Abi al-Jomhur al-Ehsayi Association for the Revival of Heritage, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Arabi, Mohyi al-Din Mohammad. 1991. *Fosus al-Hekam*, Edited by Abu al-Ala Afifi, Tehran: Al-Zahra, Second Edition. [in Arabic]
- Ibn Arabi, Mohyi al-Din Mohammad. n.d. a. *Al-Dorr al-Maknun wa al-Jawhar al-Masun fi Elm al-Horuf (Hidden Pearl and the Preserved Essence in the Science of Letters)*, in: Encyclopedia of intellectual Sciences, Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute. [in Farsi]
- Ibn Arabi, Mohyi al-Din Mohammad. n.d. b. *Al-Fotuhah al-Makkiyah*, Beirut: Sader House. [in Arabic]
- Ibn Babewayh, Mohammad ibn Ali (Sadugh). 1983. *Al-Khesal (Traits)*, Researched by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Publishing Foundation, First Edition. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1982 *Behar al-Anwar al-Jameah le Dorar Akhbar al-Aemmah al-Athar (Vast Oceans of Light Containing the Selected Narrations of the Infallible Imams)*, Beirut: Arab Heritage Revival House.
- Sohrewardi, Yahya ibn Hobash. 1996. *Rasael Sheikh Eshragh*, Foreworded & Edited by Henry Corbin & Seyyed Hoseyn Nasr & Najaf Gholi Habibi, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research, Second Edition.
- Tehrani, Ghasem. 2003. *Al-Ghawl al-Matin fi Tashayyo al-Sheikh al-Akbar (A Powerful Statement on the Great Shia Sheikh)*, Beirut: House of White Path, First Edition. [in Arabic]